

آستخرا

گزارشی روشن و کوتاه از ترتیب نزول قرآن
با رویکرد هرمنوتیک کلاسیک

همراه با

ترجمه قرآن کریم رشیدالدین میبدی

تألیف

حبیب‌الله عباسی

سیروس وقایع‌نگار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آستان جانان

گزارشی روشن و کوتاه از ترتیب نزول قرآن
با رویکرد هرمنوتیک کلاسیک

همراه با

ترجمه قرآن کریم

رشیدالدین میبدی

به اهتمام:

سیروس وقایع‌نگار

تألیف:

حبیب‌الله عباسی

عنوان و نام پدیدآور	عباسی، حبیب‌الله، ۱۳۴۵ -
مشخصات نشر	آستان جانان: گزارشی روشن و کوتاه از ترتیب نزول قرآن با رویکرد هرمنوتیک کلاسیک همراه با ترجمه قرآن کریم رشیدالدین میبدی / تألیف حبیب‌الله عباسی؛ به اهتمام سیروس وقایع‌نگار.
مشخصات ظاهری	تهران: انتشارات زوار، ۱۳۹۹.
شابک	۴۷۹ص.
وضعیت فهرست‌نویسی	978-964-401583-0
یادداشت	فیپا
عنوان دیگر	کتابنامه: ص. ۴۶۷ - ۴۶۹؛ همچنین به صورت زیرنویس، نمایه.
موضوع	گزارشی روشن و کوتاه از ترتیب نزول قرآن با رویکرد هرمنوتیک کلاسیک همراه با ترجمه قرآن کریم رشیدالدین میبدی.
موضوع	قرآن -- شان نزول / Qur'an -- Occasion for revelation
موضوع	قرآن -- سوره‌ها و آیه‌ها -- ترتیب نزول
موضوع	قرآن -- Suras and ayat -- Chronological arrangement
موضوع	قرآن -- وحی / Qur'an -- Inspiration
شناسه افزوده	وقایع‌نگار، سیروس، ۱۳۲۷- گردآورنده
شناسه افزوده	میبدی، احمدبن محمد، قرن ۷ق. مترجم
رده بندی کنگره	۷۰/۲BP
رده بندی دیویی	۲۹۷/۱۵۲
شماره کتابشناسی ملی	۷۳۱۲۳۴۱



انتشارات زوار

□ آستان جانان □

(گزارشی روشن و کوتاه از ترتیب نزول قرآن با رویکرد هرمنوتیک کلاسیک) به همراه ترجمه قرآن رشیدالدین میبدی

□ مؤلف: حبیب‌الله عباسی (استاد دانشگاه خوارزمی) □

□ طراح جلد: ابراهیم حقیقی □

□ نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۹ □

□ شمارگان: ۱۱۰ نسخه □

□ چاپ و صحافی: سیمین □

□ شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۰۱-۵۸۳-۰ □

□ تهران: خیابان انقلاب؛ خیابان دوازدهم فروردین؛ نبش شهیدنظری؛ پلاک ۲۷۸ □

□ تلفن: ۶۶۴۸۳۴۲۳-۶۶۴۶۲۵۰۳ نمابر: ۶۶۴۸۳۴۲۴ □

قیمت: ۹۵۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

۹	 سرسخن
۱۵	 دیباجه
۲۳	 دریافتن قرآن و دُر یافتن
۳۳	 شرح اسباب نزول سوره های مکی
۳۹	 سُورَةُ الْفَاتِحَةِ
۴۰	 سُورَةُ الْعَلَقِ
۴۲	 سُورَةُ الْقَلَمِ
۴۵	 سُورَةُ الْمُزَّمِّلِ
۴۷	 سُورَةُ الْمُدَّثِّرِ
۴۹	 سُورَةُ الْمَسَدِ
۵۱	 سُورَةُ التَّكْوِيْنِ
۵۳	 سُورَةُ الْأَعْلَى
۵۵	 سُورَةُ الْاَلِيلِ
۵۷	 سُورَةُ الْفَجْرِ
۵۹	 سُورَةُ الصُّحُحِ
۶۱	 سُورَةُ الْاِنْشِرَاحِ
۶۲	 سُورَةُ الْعَصْرِ
۶۳	 سُورَةُ الْعَادِيَاتِ
۶۵	 سُورَةُ الْكَوْثَرِ
۶۶	 سُورَةُ التَّكَاثُرِ
۶۷	 سُورَةُ الْمَاعُونِ (الدين)
۶۸	 سُورَةُ الْكَافِرُوْنَ
۶۹	 سُورَةُ الْفِيلِ
۷۰	 سوره های معوذتین (سُورَةُ الْفَلَقِ، سُورَةُ النَّاسِ)
۷۲	 سُورَةُ الْاِخْلَاصِ
۷۴	 سُورَةُ النَّجْمِ
۷۷	 سُورَةُ عَبَسَ
۷۹	 سُورَةُ الْقَدْرِ
۸۰	 سُورَةُ الشَّمْسِ

٨١	سُورَةُ الْبُرُوجِ
٨٣	سُورَةُ التِّينِ
٨٥	سُورَةُ قُرَيْشٍ
٨٦	سُورَةُ الْفَارِغَةِ
٨٧	سُورَةُ الْقِيَامَةِ
٨٩	سُورَةُ الْهُمَزَةِ
٩٠	سُورَةُ الْمُرْسَلَاتِ
٩٢	سُورَةُ قَ -
٩٥	سُورَةُ الْبَلَدِ
٩٦	سُورَةُ الطَّارِقِ
٩٨	سُورَةُ الْقَمَرِ
١٠٠	سُورَةُ صَ -
١٠٤	سُورَةُ الْأَعْرَافِ
١١٧	سُورَةُ الْجِنِّ
١٢٠	سُورَةُ يَسَ -
١٢٤	سُورَةُ الْفُرْقَانِ
١٢٩	سُورَةُ فَاطِمٍ (الْمَلَانِكَةُ)
١٣٣	سُورَةُ مَرْيَمَ
١٣٨	سُورَةُ طه
١٤٤	سُورَةُ الْوَاقِعَةِ
١٤٧	سُورَةُ الشُّعَرَاءِ
١٥٣	سُورَةُ النَّمْلِ
١٥٧	سُورَةُ الْقَصَصِ
١٦٣	سُورَةُ الْإِسْرَاءِ
١٧٠	سُورَةُ يُونُسَ
١٧٧	سُورَةُ هُودٍ
١٨٥	سُورَةُ يُوسُفَ
١٩٢	سُورَةُ الْحَجَرِ
١٩٦	سُورَةُ الْأَنْعَامِ
٢١٠	سُورَةُ الصَّافَّاتِ
٢١٤	سُورَةُ نُحُمَانَ
٢١٧	سُورَةُ سَبَأٍ
٢٢١	سُورَةُ الزُّمَرِ

۲۲۶.....	سُورَةُ غَافِرٍ (الْمُؤْمِنُ)
۲۳۲.....	سُورَةُ فُصِّلَتْ (الْمَصَائِح)
۲۳۶.....	سُورَةُ الشُّوَر
۲۴۰.....	سُورَةُ الزُّحُرِفِ
۲۴۴.....	سُورَةُ الدُّخَانِ
۲۴۷.....	سُورَةُ الْجَاثِيَةِ
۲۵۰.....	سُورَةُ الْأَحْقَافِ
۲۵۴.....	سُورَةُ الذَّارِيَاتِ
۲۵۷.....	سُورَةُ النَّاشِئَةِ
۲۵۹.....	سُورَةُ الْكَهْفِ
۲۶۶.....	سُورَةُ التَّحْلِ
۲۷۴.....	سُورَةُ نُوحٍ
۲۷۶.....	سُورَةُ إِبْرَاهِيمَ
۲۸۰.....	سُورَةُ الْأَنْبِيَاءِ
۲۸۵.....	سُورَةُ الْمُؤْمِنُونَ
۲۹۰.....	سُورَةُ السَّجْدَةِ (الْمَصَاجِعِ)
۲۹۳.....	سُورَةُ الطُّورِ
۲۹۵.....	سُورَةُ الْمُلْكِ
۲۹۷.....	سُورَةُ الْحَاقَّةِ
۲۹۹.....	سُورَةُ الْمَعَارِجِ
۳۰۱.....	سُورَةُ النَّبَاِ
۳۰۳.....	سُورَةُ النَّازِعَاتِ
۳۰۵.....	سُورَةُ الْاِنْفِطَارِ
۳۰۶.....	سُورَةُ الْاِنْشِقَاقِ
۳۰۸.....	سُورَةُ الرُّوْمِ
۳۱۲.....	سُورَةُ الْعَنَكُبُوتِ
۳۱۷.....	سُورَةُ الْمُطَفِّفِيْنَ (الَّتَطْفِيفِ)

باب دوم: شرح اسباب نزول سوره های مدنی..... ۳۱۹

۳۲۳.....	سُورَةُ الْبَقَرَةِ
۳۴۶.....	سُورَةُ الْأَنْفَالِ
۳۵۲.....	سُورَةُ آلِ عِمْرَانَ
۳۶۵.....	سُورَةُ الْأَحْزَابِ



٣٧٢.....	سُورَةُ الْمُؤْتَحَةِ
٣٧٥.....	سُورَةُ التَّوْبَةِ
٣٨٩.....	سُورَةُ الزُّمَرِ
٣٩٠.....	سُورَةُ الْحَدِيدِ
٣٩٣.....	سُورَةُ مُحَمَّدٍ
٣٩٦.....	سُورَةُ الرَّعْدِ
٤٠١.....	سُورَةُ الرَّحْمَنِ
٤٠٤.....	سُورَةُ الْإِنشَانِ
٤٠٧.....	سُورَةُ الطَّلَاقِ
٤٠٩.....	سُورَةُ الْبَيِّنَةِ
٤١٠.....	سُورَةُ الْحَشْرِ
٤١٣.....	سُورَةُ النَّصْرِ
٤١٥.....	سُورَةُ الْحَجِّ
٤٢٠.....	سُورَةُ النُّورِ
٤٢٦.....	سُورَةُ الْمُؤْتَفِقُونَ
٤٢٨.....	سُورَةُ الْمُجَادَلَةِ
٤٣١.....	سُورَةُ الْحُجُرَاتِ
٤٣٤.....	سُورَةُ التَّحْرِيمِ
٤٣٦.....	سُورَةُ التَّغَابُنِ
٤٣٨.....	سُورَةُ الصَّفِّ
٤٤٠.....	سُورَةُ الْجُمُعَةِ
٤٤٢.....	سُورَةُ الْفَتْحِ
٤٤٥.....	سُورَةُ الْمَائِدَةِ
٤٥٦.....	سُورَةُ التَّوْبَةِ
٤٦٧.....	مَنَاقِبُ وَ مَآخِذُ
٤٧١.....	نَمَائِهِ

سرسخن

بر آستان جانان گرسر توان نهادن

گلبانگ سربلندی بر آسمان توان زد

حافظ

ماضياً صنع «الكتاب» حضارة:

هل كثير اليوم،

ان نصنع به بيتاً حراً؟^۱

أدونيس

۱- قرآن، «الكتاب»، «الفرقان»، «النور»، «الهدى»، «الرحمة»، «الشفاء»، «المبین»، «الموعظة»، «البشير» و «النذير» ضمن آن که از منظر جدیدی به انسان و جهان نگریت و قرائت تازه‌ای از انسان و جهان عرضه نمود، چنان نوشتاری را بنیاد نهاد که هم در سطح شناختی، پیوند جامعه با جاهلیت را گسست و هم از لحاظ شکل بیانی زمینه‌ساز گذار از گفتار بنیادی به نوشتار بنیادی و از فرهنگ بدیهه و ارتجال به فرهنگ تفکر و تأمل بود. تا حدودی قرآن از سیطره فرهنگ شعری که دیوان عرب خوانده می‌شود کاست.

۲- نبوت اسلامی زبان را از تبعیدگاهش به زمین آورد و آن را در سرزمین وحی: آسمان نشاند. وحی، همین آفرینش دیگر است. وحی رسالتی به‌سوی زمین- تبعیدگاه است برای این که زمین مانند آسمان پاک شود و رهایی یابد. انسان از آن رو به‌مثابه خلیفه‌ای در زمین قرار گرفت که از پیامبری پیروی و وحی را تبلیغ کند تا مطابق آنچه وحی به او تعلیم می‌دهد راه‌های بایسته‌ای بیابد. بدین گونه وحی به آموزه‌ها، چاره‌اندیشی‌ها و برنامه‌ریزی‌هایی تبدیل شد و از لحاظ تجربی نیز به‌نظام قانون‌گذاری و قوانین.

۳- متن قرآنی به‌طور متناوب، طی بیست‌وسه سال به دنبال رویدادها و حوادث و شرایط زمانی نازل شد و بیش از تدوین و دراثنای آن و هم‌چنین پیش از آن که این تدوین، شکل واپسین خود را در مصحف عثمان، خلیفه سوم پیدا کند، در حافظه نگه‌داری می‌شد.

۴- متن قرآنی به پرسش‌هایی درباره هستی و اخلاق و سرنوشت، در فرم و شکل زیبایی- هنری پاسخ می‌دهد؛ از این رو می‌توان آن را متن زبانی توصیف کرد؛ یعنی برای فهم آن در درجه نخست، ناگزیر هستیم زبانش را نیک دریابیم؛ و این زبان، لغات و ترکیبات صرف نیست؛ بلکه دربرگیرنده رؤیای خاصی

۱- در گذشته کتاب تمدن آفرید / آیا اگر امروز با آن خانه‌ای آزاد بسازیم، این افزون خواهی ست؟

از انسان و زندگی و هستی است. این فرم هنری زیبا در نگارشی تجسم یافت که عرب را شگفت زده کرد، به گونه‌ای که همگی در بی نظیری و نادر بودن آن هم‌رأی شدند.

۵- متن قرآن به تعبیر پیامبر^(ص) «جوامع الکلم» است و نوعی تکرار وحی پیش از خود و به مثابه یک متن زبانی فراگیر که نه تنها به پرسش‌های در باره هستی، اخلاق و سرنوشت انسان در شکل و فرم هنری زیبایی پاسخ می‌دهد، بلکه دربرگیرنده روای خاصی از انسان و زندگی و هستی است که مخاطب برای فهم آن هم ظاهرش را دریابد و هم جهان باطن آن را.

۶- قرآن از سوره‌هایی تشکیل می‌شود و هر سوره نیز از آیاتی چند، معنی لغوی سوره، مرتبه و بلندی است و هم‌چنین به معنی ساختمان زیبا و بلند و سوره را از آن‌رو سوره نامیده‌اند که به تدریج و گام‌به‌گام پیش می‌رود؛ و از آنچه بر آن مقدم است و از آنچه بر آن متأخر، جداست؛ یعنی هر سوره‌ای را شروع و پایانی است که آن را از غیر آن متمایز می‌کند. اما آیه از آن‌رو به این نام، نامیده شده است که یا نشانه‌ای است که به درنگ و جدایی اشاره دارد و یا این که مجموعه‌ای از حروف قرآن است.

سوره از حیث ساختار، کوتاه، نامنظم، غالباً آهنگین و گاهی دارای فواصل است؛ به‌ویژه در سوره‌های مکی. درحالی‌که برخی سوره‌های قرآن، دارای چنان نظم و هماهنگی شگرف و شگفتی هستند که می‌توان آن‌ها را بر اساس وزن‌های عروضی تقطیع کرد. به‌طورکلی، سوره، مانند بخشی محدود در فضای نامحدود گشوده شده است؛ و مانند ستاره‌ای در آسمانی که همان «الکتاب» است، شناور است و همچنان که ستاره را می‌توانیم از هر زاویه‌ای مشاهده کنیم، سوره را نیز از هر حیث که بخواهیم می‌توانیم بخوانیم. سوره، درخشنده و تابان‌تر از آن است که فردی از بیرون، در معماری ساختمان آن دخالتی کرده باشد. سوره را می‌توان به تابلو یا قالی پر نقش و نگاری از کلمات تشبیه کرد که از خط‌ها و شکل‌ها و رنگ‌های متنوع و متکثر و درهم بافته شده باشد. سفیدی میان آیه‌ها، بخشی از این قالی است و همچنین نشانه وقف، فاصله میان آیه‌ای با آیه دیگر که سفیدی صفحه را برمی‌کند؛ و سکوت هنگام خواندنش نیز بخشی از آن است؛ زیرا به مثابه درنگی میان هر آیه درمی‌آید. گویی هریک از سوره‌ها، بوستان این «الکتاب» هستند و هر کدام از آن‌ها را دری است. بوستانی که می‌توانیم از هر مکانی و هر سمتی بدان وارد شویم، بوستان وسیعی که پایان و انجامی ندارد. کتابی برای درک هستی که خود، همه هستی است و سوره‌ها برگ‌های کتاب هستی‌اند یا به عبارتی سوره‌ها مانند ستارگانی هستند که همه آن‌ها در یک مدار واحدی فراهم آمده‌اند: «الکتاب». بیشتر سوره‌ها مانند بوته‌ای‌اند که خطبه، حکمت، سرود، گفت‌وگو، قصه‌ها، نماز، عالم حضور و عالم غیب در بافتی به هم پیوسته بدون نقطه‌ها و فاصله‌ها در آن ذوب می‌شود.

۷- متن قرآنی از شخص فراتر می‌رود؛ چراکه وحی است و بر پیامبر^(ص) نازل شده و پیامبر^(ص) به مردم ابلاغ کرده است و کاتبان وحی تدوینش کردند. متن قرآنی، عمل الهی-انسانی و عمل وجود/هستی است و هم‌چنین به مثابه اقیانوسی بی کرانه برای تخیل جمعی است. گوینده در متن قرآنی به مثابه وحی

نازل شده، همان خداست و به مثابه متنی نوشته شده - خوانده شده، همان کلام الهی - یعنی زبان است. ما برای آن که این متن را دریابیم، از زبانش می خواهیم تا با ما گفت و گو کند و با ما سخن بگوید. پس به این معنی با ما سخن می گوید. خدا وحی کرد و ننوشت. انسان هموست که نوشت؛ اما از وقتی که وحی در زمان و تاریخ وارد شد، از زمانی که وحی در زبان به وجود آمد، از وقتی که به متن مکتوب تبدیل شد، متکلم به مثابه نگارش درآمد؛ یعنی زبان، خود متکلم شد. در روایتی آمده که خلیفه دوم، عمر، از طریق شنیدن به اسلام ایمان آورد. او گفت: «وقتی قرآن را شنیدم، قلبم نرم شد، پس گریستم و این امر مرا وارد اسلام ساخت.» و در روایت دیگر آمده: «وقتی افرادی را که اسلام آورده بودند، تهدید می کرد، بخشی از سوره طه را خواند، پس بی درنگ گفت: «این سخن چه نیکو و گرامی است» و اسلام خویش را آشکار ساخت.»

وقتی ولید بن مغیره، یکی از بزرگان قریش، بخشی از قرآن را شنید به قریش گفت: «والله، هیچ مردی از شما، دانایتر از من به شریعت نیست و به قصیده و به اشعار جن. به خدا سوگند، هیچ چیزی از آنچه می گوید به شعر شباهتی ندارد. به خدا قسم، سخن وی دارای حلاوت و شیرینی است و این کلام هر آنچه را در فرود آن است ویران می کند، قرآن بر همه چیز فائق می شود و هرگز سخنی بر آن فائق نخواهد شد.» سپس در حالی که سخن خود را کامل می کرد، ادامه داد: «به راستی این قرآن جز سحر تأثیر برانگیز نیست؛ اما آیا نمی بینید که میان مردم و خانواده اش و غلامانش جدایی می افکند؟» باین همه، ولید تکبر ورزید و خود هرگز اسلام نیاورد.

۸- پرسش این است که چگونه این آیات در قرآن یا در مصحف جمع شد؟ جوابی که احادیث بر آن اجماع دارند این است که قرآن در دو عهد: عهد پیامبر (ص) و عهد صحابه - خلفای راشدین - جمع شد و این گردآوری به دو شیوه انجام گرفت: حفظ کردن و نوشتن. پیامبر (ص) پیش آهنگ شیوه نخست بود و جبرئیل در هر سال یکبار با پیامبر (ص) به قرآن رجوع می کرد و در سال وفات آن حضرت (ص) دو بار به قرآن رجوع کرد.

کتاب وحی، از رهگذر شیوه دوم جمع شد. در میان آنان زید بن ثابت و ابی بن کعب بودند، همو که پیش از اسلام آوردنش، دانشمندی یهودی بود و او همان کسی بود که نامه صلح را برای اهل بیت المقدس نوشت و در گردآوری قرآن، در روزگار عثمان خلیفه، مشارکت جست و معاذ بن جبل و معاویه بن ابوسفیان و خلفای راشدین در میان آنها بودند. آنان آیه ها را بر شاخه های بی برگ نخل (عسب) و سنگ های پهن و بر پوست یا برگ (رقاع) و چوبی که بر پشت شتر برای سوارشدن نهاده می شد (اقتاب) و استخوان ها می نوشتند؛ و در آنجا اجماعی است بر این که همه قرآن در عهد پیامبر (ص) نوشته شد؛ اما به صورت واپسین آن در یک کتاب یا مصحف گردآوری نشد، مگر در روزگار عثمان؛ و روایت می شود که در روزگار خلیفه نخست، ابوبکر، نام گذاری قرآن به نام «سفر» پیشنهاد شد. ابوبکر گفت: این نام، نام گذاری یهود است؛ پس پیشنهاد شد که به اسم «مصحف» نامیده شود که از سنت حبشه

در روزگار عثمان، قرائت‌های قرآن متعدّد شد. اهل شام قرائت ابی بن کعب و اهل کوفه قرائت عبدالله بن مسعود را می‌خواندند و دیگران قرائت ابوموسی اشعری را تا آنجا که نزدیک بود اختلاف قرائت‌ها به نزاع و درگیری و دشمنی تبدیل شود و برخی از مسلمانان، بعضی دیگر را به کفر مّتهم می‌کردند و بدین گونه عثمان همه نسخه‌های قرآن را به یک نسخه تبدیل کرد و دستور داد که بقیه را بسوزانند و این امر در سال ۲۵ هجری انجام گرفت، در حالی که ابوبکر در سال ۱۲ هجری قرآن را گردآوری کرده بود؛ و نویسندگانی که نسخه واپسین قرآن را به نام مصحف عثمان تدوین کردند، چهار نفر بودند: زید بن ثابت، عبدالله بن زبیر، سعید بن العاص و عبدالرحمن بن حارث بن هشام و این سه نفر آخر همگی قریشی بودند، در حالی که اولی از انصار بود و عثمان بدان‌ها گفت: اگر شما با زید بن ثابت در چیزی از قرآن دچار اختلاف شدید، آن را به زبان قریش بنویسید؛ چه به زبان آنان نازل شده است.

۱۰- نظم و ترتیب سوره‌های قرآن، به استثنای سوره فاتحه در کتاب حاضر مبتنی بر مصحف امام جعفر صادق^(ص) است. در هر سوره به مهم‌ترین روایت‌ها درباره آن سوره یا برخی آیات آن از آنچه به اسباب نزول معروف است، بسنده کردیم. این روایت‌ها به فهم سوره و آیات مدد می‌رساند از رهگذر تعیین تاریخ نزول سوره یا شرایط نزول آن‌ها. البته اسناد این روایت را حذف کردیم. ترجمه روانی از هر سوره با تکیه بر ترجمه میبیدی آوردیم. ضمن رعایت ترتیب نزول قرآن تلاش کردیم، حداقل تطابق نسبی میان فرآیند تنزیل و فرآیند دعوت برقرار کنیم. چه حکمت کم‌کم نازل شدن قرآن در درجه نخست آن بوده که به تعبیر قرآن **لِنُبَيِّنَ بِهِ** **فُؤَادَكَ** **(فرقان:۱)**؛ موجب آرامش قلب رحمة للعالمین شود و در درجه بعد نزول اغلب آیات و سوره‌های قرآن تابع اقتضائات و استلزامات تاریخی، سیاسی و اجتماعی خاصی است که از آن‌ها به اسباب نزول تعبیر شده است؛ از همین رو در بخشی تحت عنوان «دریافتن قرآن و در یافتن» به اجمال در باره رویکرد تفسیری و تأویلی خود که تا حدودی نزدیک به هرمنوتیک کلاسیک است، بحث کردیم.

۱۱- در پایان شایان ذکر است دغدغه اصلی تألیف کتاب حاضر از آن مهندس اهل معرفت، سیروس وقایع‌نگار است که پیش‌تر از این با تألیف کتاب در بارگاه خرد و جان تلاش کرده بود مخاطبان فارسی زبان را به این بارگاه والا فرا بخواند؛ اما در ذهن و ضمیر خویش به این نتیجه رسیده بود که آستانه اصلی این بارگاه جان قرآن کریم است، لذا حدود سه سال پیش تر پیشنهاد تألیف کتاب حاضر را مطرح کردند. با همه اختلافات روشی و بینشی‌ای که میان مهندس و نویسنده بود سرانجام در تألیف حاضر به توافق رسیدند و شهد روایت اختلاف علماء امتی رحمتی را چشیدند.

گفتمنی است نویسنده به نوبه خود از جان و دل ممنون این مهندس صاحب‌جان بی‌تاب اهل معرفت هست که افق جدیدی را یا به تعبیر ایشان آستانه نویی برای فهم دریای جان به روی بنده و برخی مخاطبانش گشودند. از همین رو برای تألیف کتاب حاضر جد و جهد بسیار کرد و مآخذ بسیاری

از قرآن پژوهان قدیم و جدید مسلمان و غیرمسلمان، از الفهرست ابن ندیم گرفته تا الکتاب و القرآن محمد شحرور مطالعه نمود و در نهایت برای تألیف این کتاب از آرا و آثار مثلث معرفت‌شناسی جدید جهان عرب: علی‌احمدسعید، نصر حامد ابوزید و محمد عابدالجبری بهره بسیار برد به ویژه تفسیر فهم قرآن کریم اسلام‌شناس فقید تونسسی، عابدالجبری. این کتاب را به رسم ادب به این معرفت‌شناسی فقید بزرگ جهان معاصر عرب تقدیم می‌داریم.

۱۲- در به سامان رسیدن اثر حاضر از مساعدت و معاضدت تنی چند از دوستان و همکاران فرهیخته‌ام بهره بردیم از جمله سرکار خانم دکتر زینب طلایی دانش‌آموخته دانشگاه خوارزمی که متن کتاب و به‌ویژه ترجمه قرآن میبیدی را با دقت خاص خویش از بدو تا ختم خواندند و اصلاحاتی را پیشنهاد کردند، نمایه کتاب نیز به همت ایشان بود و همچنین از خانم نگار حبیبی برای تهیه ترجمه قرآن میبیدی از جامع التفسیر و جناب آقای رئیسی برای صفحه‌آرایی هنرمندانه و نیز دوست مستغنی‌ام آقای زوار، مدیر انتشارات زوار برای چاپ و نشر کتاب حاضر، از همه اینان از جان و دل سپاسگزارم.

والله من وراء القصد

حبیب‌الله عباسی

دانشگاه خوارزمی

زمستان ۱۳۹۸

.

دیباچه

این جانب متخصص قرآن و ادبیات نیستم و تحصیلات آکادمیکی نیز در این حوزه ندارم. انس و الفت جدی با قرآن هنگامی برایم حاصل شد که یکی از استادانم در حوزه عرفان از من خواست مقاله‌ای درباره مکان در قرآن بنویسم. این مقاله باعث شد سراسر قرآن را خیلی جدی و دقیق بکاوم. این کاوش اگرچه آخر الامر به دو مقاله انجامید که در خاطره و گنجینه باقی ماند؛ اما اثری که از خوانش و غور و تفکر در قرآن بر من حادث شد، چیز دیگری بود. بنده در خواندن قرآن با توجه به این که چندان تسلطی به زبان عربی نداشتم، از ترجمه‌های قرآن استفاده می‌کردم. ترجمه‌هایی را که با تفسیر همراه بود به کنار گذاشتم. در فرایند خوانش به تدریج به سمت ترجمه لغت به لغت که در آن فهم و درک متون و باطن کلام را شخصی می‌یافتم، متمایل شدم. این خوانش قرآنی تا حدودی با برخی تفاسیر متفاوت بود و همخوانی نداشت و از دیدگاهم چیزی نو بود.

هنگام خواندن هر آیه، دیرزمانی غور و تفکر می‌کردم و این، جولان روح را بیشتر میسر می‌کرد. غور و تفکر درون متن، چه از نظر منطق و استدلال موضوع، چه از نظر رمز، مکاشفه و قوه خیال، مرا به مرتبه‌ای رسانید که قرآن را درون خویش حس می‌کردم و از این رو آن را بیش از هر زمانی مستدل نیز می‌یافتم. به گونه‌ای که تازگی آن، علی‌رغم کهنگی ۱۴۰۰ ساله، برایم ملموس بود؛ و در هر خوانش مجدد، ره‌آورد نوی از اندیشه در این متن برایم حاصل می‌شد.

بسیاری از متون گذشته ما و اقوام و تمدن‌های دیگر نیز از چنین امتیازی بهره‌مندند. متونی که کهنه نمی‌شوند و ماندگارند؛ مانند وداها در هند، داثو دجینگ در چین، کتاب مقدس: عهد عتیق (تورات) و عهد جدید (انجیل)، اوستا، شاهنامه، مثنوی، دیوان حافظ و بسیاری دیگر. روشن است راز تأثیر عمیق، ماندگاری و محفوظ ماندن از حوادث و تندبادهای تاریخی، این متون متفاوت است. بی‌شک قرآن که به صورت وحی نازل شده با مثنوی که به مولانا الهام شده همسنگ نیست. این موضوع نیز بر مولانا پوشیده نبوده وقتی می‌گوید «بالای کلام قرآن کلامی نیست.» و این کلام خود بیانگر خود است و تفسیری بر آن نیست:

وز کسی کآتش زدست اندر هوس	معنی قرآن ز قرآن پرس و و بس و بس
تا که عین روح او قرآن شدست	پیش قرآن گشت قربانی و پست

۳۱۲۸/۵

هین مگو ژاژ از گمان ای سخت‌رو

قول حق را هم ز حق تفسیر جو

۲۱۹۲/۶

نیکلسون در تفسیر این بیت می‌نویسد: «حکمی است مبنی بر این دعوی صوفیان که می‌گویند تفسیر ما از معنی باطنی قرآن بی‌واسطه مأخوذ از خداوند است. مولانا چندین جا از تفسیر بالرأی و تأویل قرآن، با بیانی تحقیرآمیز سخن می‌گوید و موافقت خود را با این سخن اعلام می‌دارد که مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَلْيَتَّبِعْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ. هرکه قرآن را به رأی و نظر خویش تفسیر کند جایگاهش آتش باشد» (نیکلسون، ۱/۱۳۷۴، ۲/۲۱۴۲).

از سوی دیگر در قرآن در آیه‌های گوناگون سؤال از «دون الله» نکویده شده است. دون الله را من هر آنچه پائین‌تر از الله است، می‌دانم. در اکثر ترجمه‌ها جز خدا گفته شده است که البته به همان مقصود نیز هست. جز خدا پائین‌تر از خداست؛ اما در برخورد و نگاه اول می‌تواند چیزی به جز خدا باشد و نه لزوماً پائین‌تر. از آیات ذیل نیز می‌توان مستفاد کرد که برای درک قرآن به پائین‌تر از خدا تکیه نکنیم. از این شعر مولوی: «معنی قرآن ز قرآن پرس و بس» نیز همین معنی مستفاد می‌شود؛ و این مفهومی کلی است.

لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ كَاشِفَةٌ (النجم: ۵۰) جز خداوند آشکارکننده‌ای نیست.
وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (شوری: ۲۱): و نیستید شما به عجزآرندگان در زمین و نیست شمارا جز خدا یار و نه یاور.

أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (بقره: ۱۷۷): آیا ندانی که خدا راست پادشاهی آسمان‌ها و زمین و نیست شمارا جز خدا دوست و نه یاور. إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادًا أَمْثَلُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (اعراف: ۳۰): همانا آنان را که جز خدا می‌خوانید بندگان‌اند مانند شما، پس بخوانیدشان تا اجابت کنند شمارا اگر هستید از راست‌گویان؛ اما در آیه ۷ سوره آل عمران آمده: هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ: اوست کسی که این کتاب (=قرآن) را بر تو فرو فرستاد پاره‌ای از آن آیات محکم (=صریح و روشن) است آن‌ها اساس کتاب‌اند و (پاره‌ای) دیگر متشابهات‌اند (که تأویل‌پذیرند)؛ اما کسانی که در دل‌هایشان انحراف است برای فتنه‌جویی و طلب تأویل آن (به‌دلخواه خود) از متشابه آن پیروی می‌کنند بآنکه تأویلش را جز خدا و ریشه‌داران در دانش کسی نمی‌داند (آنان که) می‌گویند ما بدان ایمان آوردیم همه (چه محکم و چه متشابه) از جانب پروردگار ماست و جز خردمندان کسی متذکر نمی‌شود^۱.

در اینجا بحث تأویل پدید می‌آید. در این آیه تأکید شده که تأویل قرآن را به جز خدا - الا الله - و راسخون در علم (کسانی که در علم رسوخ و غور می‌کنند) نمی‌دانند؛ بنابراین تأویل را خردمندان نیز

۱- ترجمه آیات برگرفته از ترجمه فولادوند است.

می‌دانند.^۱ تأویل را عالمان متعدد به صورت‌های گوناگون در کتب مختلف انجام داده‌اند. به‌طور کلی تأویل به معنی رمزگشایی است: آیات متشابه را به صورت‌های متفاوتی تأویل و تفسیر کرده‌اند. یکی از مشهورترین آیات آیه "نور" است که بسیاری مانند ابن‌سینا، محمد غزالی و ملاصدرا آن را تفسیر کرده‌اند. آیه‌ای پر رمز و راز است و تفاسیر زیادی دارد. ولی بنا بر تفسیر مولانا تأویل آیه قرآن نکوهیده است. در اینجا چنین می‌آید که تناقضی در بین است.

از سوی دیگر از آنجاکه در قرآن تصریح شده که الله آشکارکننده است و به‌جز خدا نمی‌بایست به کسی دیگر التجا نمود؛ بنابراین به راسخون علم نمی‌بایست رجوع کرد و این با سخن مولوی همخوانی دارد، درحالی‌که تصریح شده است می‌توان در تأویل به ایشان هم رجوع کرد. این تناقض را چگونه می‌توان حل کرد؟

در ابتدا بهتر است تأویل را مورد بررسی قرار دهیم. استاد پور نامداریان در کتاب وزین خود رمز و داستان‌های رمزی نقل‌قولی از حضرت امام صادق (ع)^۲ می‌آورد که فرموده‌اند «کتاب خدا بر چهار چیز استوار است: عبارت و اشارت و لطایف و حقایق»^۳. پس عبارت برای عوام و اشارت برای خواص و لطایف برای انبیا و حقایق برای اولیاست» (پور نامداریان، ۱۳۷۵، ۱۲۰). همچنین در همان صفحه به نقل از صافی روایتی از پیغمبر (ص)^۴ نقل شده که ترجمه آن چنین است. «همانا قرآن بر اساس هفت موضوع نازل شده است. هر آیه‌ای از آن را ظهری است و باطنی و هر کلمه‌ای را حدی است و مطلعی» و نیز روایتی دیگر «همانا قرآن را ظهری است و باطنی و برای هر بطن، باطنی دیگر تا هفت بطن» همچنین در همان صفحه از حضرت امیر (ع)^۵ منقول است که «هیچ آیه‌ای در قرآن نیست که چهار معنی نداشته باشد: ظاهر و باطن و حد و مطلع. ظاهر برای تلاوت است و باطن برای فهم و حد احکام حلال و حرام است و مطلع مراد خواست خداوند است از بنده که به‌وسیله هر آیه تحقق می‌یابد.» نویسندگان بعد از اشاره دیگری به این نتیجه می‌رسد که «تمام این احادیث و روایات اشاره بر این دارد که معنی آیات قرآن کریم، تنها به همان معنی که از ظاهر کلمات برمی‌آید محدود نمی‌شود، بلکه دارای باطن یا بواطنی است که راسخان در علم معنی آن را درمی‌یابند. کشف این معانی باطنی از طریق تأویل صورت می‌گیرد» (همان، ۱۲۰-۱). سپس ایشان را به دو گروه تقسیم می‌کند. گروهی که مانند میبیدی تأویل را تنها مختص به الله می‌دانند و گروهی دیگر، موافقان فرق شیعه از جمله امام صادق (ع)^۶ که تأویل را در زمره «الراسخون فی العلم» نیز می‌دانند. آیات متشابه سطوح گوناگون معنی را می‌پذیرد و از این رو رمزی است؛ اما محکّمات یک معنی می‌دهند و روشن است و بنابراین به احکام و آنچه در زندگی روزانه نیاز است پاسخ می‌دهد. تأویل را برخی

۱- از سوی دیگر در میان مفسران اختلاف است که آیا باید در قرائت این آیه روی کلمه‌الله وقف کرد یا روی کلمه العلم؟ وقف بر روی کلمه الله این معنی را می‌رساند که تأویل متشابهات را تنها خدا می‌داند و وقف روی کلمه العلم (وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ...) بدین معنی است که جز خدا راسخان در علم هم واقف به تأویل متشابهات‌اند. «(فصوص الحکم فصوص محمد ابن علی ابن عربی، درآمد برگردان متن، محمدعلی موحد و صمد موحد، نشر کارنامه تهران ۱۳۸۵ ص ۱۰۰)

۲- در مکتب شیعه حضرت محمد (ص) را جامع هر چهار شخصیت می‌دانند. از این رو ایشان را نمی‌توان تنها نبی دانست.

«کشف معانی معقول می‌دانند» و برخی با «معارف غیبی و قلوب عارفان پیوند می‌دهند.» و آن را به «معنی باطنی و برداشت شخصی از آیات» می‌دانند. بنا به قول کتاب مزبور هانری کربن نیز از همین معنی صحبت می‌کند. وی تنزیل را در مقابل تأویل بکار می‌برد. «تنزیل حکایت از تفسیر لفظی و ظاهری قرآن دارد، تأویل به تفسیر روحانی و باطنی قرآن می‌پردازد» (همان، ۱۲۴). پس تأویل از معنی ظاهری رمزگشایی کرده به معنی و تعبیر باطنی می‌رسد. نمونه‌های تأویل در تاریخ به‌ویژه نزد شیعه‌های دوازده امامی و اسماعیلیه بسیار است. آیه نور همیشه مورد تأویل این بزرگان: اخوان الصفا، ابن‌سینا، غزالی، ناصرخسرو، جنید، سهروردی، ابن عربی، ملاصدرا و غیره. قرار گرفته است.

از سوی دیگر هانری کربن در بخش دوم از دفتر چهارم کتاب اسلام در سرزمین ایران به اثری از مؤلفی ناشناخته می‌پردازد که آن نیز در مورد تأویل و گونه شناسی قرآن سخن می‌دارد. در ابتدا از دیدگاه جعفر کشفی؛ سه درجه؛ تفسیر که شرح لفظی و ظاهری است، تأویل که به معنی بازگرداندن به اول یا ریشه و اصل است و عموماً در مقابل تفسیر به‌گونه‌ای رمزی آورده می‌شود و تفهیم که دربرگیرنده و احاطه خداوند است که توأمأ فاعل، مفعول و فعل یا هدف است. «علم تأویل کشف است و علم تفهیم، الهام» (کربن، ۱۳۱۳، ۱۳۹۶) در اینجا هانری کربن این سه درجه را تا حدودی و نه به‌یقین، شکلی دیگر از سه حکمت فلسفی می‌داند. تفسیر را با فلسفه مشائیان تطبیق می‌دهد. تأویل را با فلسفه رواقیان، به معنی آنچه محجوب است (در پس رواق واقع است) و تفهیم که هرمنوتیک استعلاایی است با حکمت اشراقی مطابقت دارد که خود با هرمس و حکمت خسروانی در هم می‌آمیزد.

سپس هانری کربن به رساله مؤلفی ناشناخته در حدود قرن هشتم هجری می‌پردازد. مؤلف مزبور قرآن را دارای ظاهر و بطن می‌داند و هر بطن نیز خود دارای بطنی دگر که درون آن است مانند افلاک آسمانی تا هفت بطن. سپس مؤلف مزبور به این موضوع می‌پردازد که چه نسبتی مابین این متن که در زمان و زبانی معین پدیدار گشته با حقیقت ازلی که به‌صورت وحی آمده وجود دارد؟ در اینجا مؤلف مابین درک ما از پیامبر، بر اساس زمان و مکان و یا محیط و نحوه زندگی وی از یکسو و درکی عارفانه از چگونگی دریافت پیامبر از اصل ازلی که بر وی وحی و جاری شده است از سوی دیگر، تفاوت قائل می‌شود. گرچه متن یکی است. «حقیقت قرآن کلام حق است که با ذات حق و توسط آن بقا و دوام می‌یابد و از آن جداشدنی نیست، ازلی است و آن را نه آغازی است و نه پایانی» (همان، ۳۱۹). این کلام چیزی خارج وجود الهی نیست و مقید به موجودیت عالم نیست. چه آن نیز تجلی حق است؛ و این همان وحدت وجود ابن عربی است. این تفاوت در یک متن، همانا تفاوت بین زمان آفاقی (زمان عینی) و زمان انفسی (زمان روح و جان) است. مؤلف این را فراحسی، خارج از زمان و مکان، نه پس‌وپیش و نه کون و فساد می‌داند؛ بنابراین کتاب آسمانی دارای ظاهری است که می‌باید تأویل شود و به اصل خود بازگردد. هنگام نزول گذر از باطن به‌ظاهر است و هنگام تأویل بازگشت به باطن است. «تأویل معنای باطنی باید با بازگرداندن ماده و حروف به حالت روحانی‌شان، ماده را ماده زدایی کند و به تجرید برساند و حروف و ظواهر را نیز به جوهر

و اساس راهبر شود.» درواقع آیات کتاب آسمانی را در فرآیند تأویل به مفهوم یا مفاهیم انتزاعی برساند. آنچه در اول بود. پس تأویل علمی است که قابل فراگرفتن است. مؤلف از آنجاکه قرآن را دارای هفت بطن می‌داند، افراد را نیز به تناسب استعداد از شناخت بطن‌ها طبقه‌بندی می‌کند.

۱. قرآن در لایه نخستین تأویل، برابر توصیف آیه اول سوره ص «ص وَالْقُرْآنُ إِنَّ ذِي الذِّكْرِ: سوگند به قرآن دارنده ذکر» ذکر می‌نشیند. پس طالب، اشارات و تذکراتی را مورد تأویل قرار می‌دهد که راه و مسیر را به او می‌گشاید. «به‌مثابه هادی حیات درونی شخص رخ می‌نماید» (همان، ۳۲۸) ایشان را اهل ریاضت می‌داند.

۲. قرآن در دومین لایه تأویل به توصیف آیه ۷۷ و ۷۸ سوره واقعه «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ؛ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ: همانا آن است قرآنی کریم در نامه‌ای پوشیده». در تأویل این لایه مراتب والاتری از مکاشفه به دست می‌آید. «قرآن را با بکارگیری اصطلاحات صوفیه تفسیر می‌کنند.» «محتملاً مؤلف ما در اینجا تفاسیری عرفانی نظیر تفسیر سلمی و قشیری را در نظر داشته است» (همان، ۳۲۸).

۳. سطح سوم تأویل با وصف قرآن حکیم در آیه‌های اول و دوم سوره یس «يَس وَالْقُرْآنُ الْحَكِيمُ: سوگند به قرآن استوار» متمایز می‌شود. تأویل کشفی است برای اهل حکمت. کشف «معقولات نهفته در پس ظواهر الفاظ» (همان، ۳۲۹). در اینجا تفاسیر ابن سینا به ذهن متبادر می‌شود.

۴. در لایه ژرف‌تر تأویل، تمایز بین حکیم و عارف را با تعریف سهروردی بیان می‌کند. تأویل در این سطح از جمع فلسفه و تجربه عرفانی می‌گذرد. پس اینان که می‌توان آن‌ها را حکیم الهی‌دان است «معارف حقیقی نهفته در پس ظاهر قرآن را درمی‌یابند» (همان، ۳۲۹). در اینجا برخی تفاسیر عرفانی ابن عربی، علاءالدوله سمغانی، سید حیدر آملی فریادآور می‌آورد. این تفاسیر بس عمیق و حجیم در تاریخ عرفان، در واقع «عظمت قرآن را یادآوری می‌کند؛ که هم هدایت‌کننده و هم تقویت‌کننده است» (همان، ۳۳۰).

۵. این لایه تأویل که در آیه‌های ۲۱ و ۲۲ سوره بروج «بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ؛ فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ: بلکه آن قرآنی است گرامی در لوحی نگه‌داشته» توصیف شده، لایه حول عشق و محبت است که عارفان عاشق را به تأویل می‌دارد. از نظرگاه کربن، روزبهان بقلی شیرازی در این مقوله قرار دارد؛ و دانسته نیز همانند وی است. «برای ادراک و تجربه این عشق ربّانی، باید دریچه جان خویش را بر یک تجلی فردی و قسمت ناشدنی گشود». «حلاج، سهروردی، عطار، روزبهان، جلال‌الدین رومی، ابن عربی و بسیاری دیگر به همراه شاگردانشان، قهرمانان این مذهب عشق بوده‌اند» (همان، ۳۳۱) و ازگان کتاب به رمز می‌آید و به نمادهای عاشقانه تعبیر می‌شود.

۶. قرآن در لایه ششم به عنوان «کتاب عزیز» در آیه چهل و یکم سوره فصلت توصیف می‌شود. در این لایه معنای باطنی توحید مطمح نظر است. توحید آنگاه حاصل می‌شود که فنا رخ دهد و موحد در الوهیت محو شود. فنا کدورت و تیرگی موجود را می‌زداید و شفافیت کامل را اعطا می‌کند.

۷. لایه هفتم تأویل قرآن در آیه هشتاد و هفتم سوره حجر چنین توصیف شده «وَلَقَدْ آتَيْنَكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ: و همانا آوردیم تو را هفت تا از بندها و قرآنی عظیم.» بنا بر قول کربن اینجا مقام وصل است. «وجود واصل جامع تمامی کیفیاتی است که صفات الهی به واسطه آن‌ها متجلی می‌گردد» (همان، ۳۳۲). عارف به آینه‌ای مبدل می‌شود که تجلیات خداوند در وی منعکس می‌شود. «من عرف نفسه، فقد عرف ربه: هرکس خویشتن را بشناسد، خداوندگار خویش را می‌شناسد» (همان‌جا). و یا «من رانی فقد رأى الحق: آن‌کس که مرا دید، خدا را دیده است» (همان، ۳۳۳). این نظر با مفهوم امام شیعه بسیار نزدیک است. آنچه در آینه نمایان می‌شود انسان ملکوتی؛ یعنی امام ازلی است. در اینجا نقطه پایان تأویل است.

چنین می‌نماید که جواب را می‌باید از قرآن گرفت. آیات محکمت محل مناقشه نیست. آیاتی روشن است که در محدوده انسان‌های عادی، حضور دارد؛ بنابراین عمدتاً به احکام و مسائل زندگی روزانه پاسخ می‌دهد. این احکام می‌تواند آئین‌های دینی باشد و یا احکام اخلاقی، اجتماعی و حتی اقتصادی و غیره. آیات متشابهات محل برخورد و چالش‌هاست؛ ولی در بین خواص. این آیات، خواص را به سمت آموزش جامعه، تصعید آن از لحاظ اخلاقی فرامی‌خواند. در واقع با این تفاسیر، شعور و آگاهی روشنفکران و معتقدان را تقویت می‌کند. انسان‌های علاقه‌مند به درک قرآن در این راه بیشتر فرامی‌گیرند و اندیشه والاتری می‌یابند؛ ولی گفته مولانا در این میان چه می‌شود. ما چگونه از قرآن در مورد قرآن می‌پرسیم. این آن چیزی است که انسان را می‌تواند به اندیشه و حسی دیگر برساند. مثالی کاملاً غیر قرآنی شاید به تواند کمک بیشتری کند. دانشمند فیزیک انگلیسی قرن هفدهم میلادی، نیوتن، به کشف نیروی گرانش موفق شد. وی با این کشف توانست انسان‌ها را تعلیم دهد که برای مثال کره زمین؛ بر اساس چه قانونی به دور خورشید می‌گردد. در واقع این کشف به گونه‌ای تأویل این حرکت است. حالا متوجه می‌شویم که این موضوع رمز نیست و با تفکر در باطن و ذات این حرکت، آن را شناختیم. در طول قرن‌ها انسان‌ها موفق به تعریف و تبیین این حرکت نشده بودند. علم فیزیک به گونه‌ای تأویل و شناخت ذات حرکت در هستی است که بخش طبیعی، مادی و یا فیزیک را مورد کاوش قرار می‌دهد.

اما این حرکت گرانشی را میلیارد‌ها سال است که زمین و خورشید و دیگر کرات انجام می‌دهند. این‌ها میلیارد‌ها سال است که این قانون را می‌دانند به آن و شناخت و معرفت دارند. پس اینان دارای شعورند. این آگاهی فی ذاته است و نیاز به آموزش ندارد. این بخش معنوی، متافیزیک و ماوراءالطبیعه نیروی گرانش است. پس در این موضوع گرانش، دو وجه وجود دارد. بخش تأویل و کشف قانون آن و دیگری حضور در آن. تأویل بیان کشف است که به لباس عقل و استدلال درآمده است. در حالی که حضور همان شعور و آگاهی است. اندیشه و حسی که هنگامی رخ می‌دهد که انسان وجه متافیزیک و معنوی خود را با هستی یگانه بیابد و خود را در آن بیابد و جزئی از آن، یعنی «عبدالله» شود. این حس و مکاشفه، برای نیوتن هنگامی رخ داد که سقوط سیب را از درخت دید.

تأویل در سوره یوسف همان «تعبیر رؤیا» است. از این رهگذر هم تفاوت بین تأویل و معنی در قرآن مشخص می‌شود و هم متوجه می‌شویم که نمی‌توان در مرتبه پائین‌تر از الله (دون الله)، درک و فهمی درست داشته باشیم. این درک، فی‌ذاته است و از تأویل حاصل نمی‌شود. اگرچه تأویل می‌تواند به این حس و درک کمک کند چنانکه تأویل نیوتن از گرانش مفید بود. در اینجا جمله مولوی بهتر درک می‌شود. بی‌شک تفکر، غور و حضور در فرآیند نزول سوره‌ها مفاهیمی نو را به روی انسان می‌گشاید. اقوالی وجود دارد که کل قرآن، آنی بر حضرت محمد (ص) نازل شد. همچنین هماهنگ با این مفهوم درکی وجود دارد که قرآن در طول ۲۳ سال بتدریج بر پیامبر نازل شده است. هر دو فهم از نحوه نزول وحی بر پیامبر، می‌تواند به درک ذاتی قرآن کمک کند و این بسته به توانائی و استعداد خواننده؛ انسان را به مفهوم حضور در پیش‌گاه حق نزدیک می‌کند. این حکایت اسرارالتوحید مصداقی روشن برای این مهم است:

«روزی شیخ ما ابوسعید قدس الله روحه العزیز در نیشابور مجلس می‌گفت. دانشمندی فاضل حاضر بود. با خود می‌اندیشید که این سخن که این مرد می‌گوید، در هفت سُبُع قرآن نیست. شیخ، حالی، روی بدان دانشمند کرد و گفت: «ای دانشمند! بر ما پوشیده نیست اندیشه خاطر تو. این سخن که ما می‌گوییم در سُبُع هشتم است!» آن دانشمند گفت: «سُبُع هشتم کدام است؟» شیخ گفت: «هفت سُبُع آن است که (یا ایها الرسول بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ ۖ/۶۷/پنج) و هشتم سُبُع آن است که (فاوحی الی عبدہ ما أوحی ۱۰/پنجاه و سه) شما می‌پندارید که سخن خدای عزوجل محدود و محدود است. اِنْ کَلَامَ اللّٰهِ لَا نَہَیْئَۃَ لَہٗ. مُنْزَلٌ بِرِ مَحْمَدٍ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْہِ اِنَّ هَہٗ سُبُعِ است. اما آنچه به دلہای بندگان می‌رساند در حصر و عَد نیاید و منقطع نگردد، در هر لحظه رسولی از وی به دل بندگان می‌رسد چنانکه رسول صلی الله علیه و سلم گفت: اِتَّقُوا فِرَاسَۃَ الْمُؤْمِنِ فَاِنَّہُ یَنْظُرُ اللّٰہَ» (ابن منور، ۱۳۷۶، ۱۰۲-۱۰۱).

ابن عربی نیز از قرآن فهمی دارد که چنین مفهومی را به ذهن متبادر می‌کند: «پس نزول قرآن بر قلب- به این فهم خاص- تلاوت حق است بر بنده و فهم از او در قرآن، تلاوت بنده است بر حق، عرض فهم از اوست دانسته شود که او در آن- به تقریر حق آن را بر او- بصیر است، سپس آن را به زبان بر غیر خودش، به طریق تعلیم تلاوت می‌کند و یا آن را برای خودش- به جهت اکتساب اجر و پاداش و تجدید خلق فهم دیگر- متذکر می‌گردد؛ زیرا بنده‌ای که بصیرتش تابناک شده باشد کسی است که بر نوری از جانب پروردگارش باشد و وی را در هر تلاوتی، فهمی در آن باشد که آن فهم، وی را در تلاوتی که قبل آن بوده نبوده و در تلاوتی که بعد از آن است هم نباشد و این همان کسی است که خداوند دعایش را در این فرموده‌اش: «رب زدنی علما: پروردگارا مرا دانش افزای» (طه/۷۷) اجابت نموده است» (ابن عربی، ۱۳۸۷، ۱۱۴).

سیروس وقایع‌نگار

تابستان ۱۳۹۸

